

بررسی بدبینی، یأس و نهیلیسم در افکار ابوالعلاء معری و صادق هدایت

بهرام دهقان*

سمیه شریعتی زاده**

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۵

چکیده

با نگاهی گذرا به تاریخ گذشته به نحوه زندگی برخی از شخصیت‌های بزرگ و نام‌آشنایی برمی‌خوریم که نوع زیستن آن‌ها متفاوت بوده است؛ و این تفاوت ریشه در افکار آن‌ها داشته است. از جمله این موارد دو شخصیت *ابوالعلاء معری* و *صادق هدایت* هستند؛ ایشان دارای اسلوبی ابتکاری و منحصر به فرد در فلسفه بدبینانه، سبک زندگی پوچ‌گرایانه و اخلاق ریاضت طلبانه است و شاید بتوان نابینایی‌اش را آغازی بر زندگی پیچ و خم و افکار پیچیده او دانست و *صادق هدایت* که نویسنده‌ای نهیلیستی است، یأس و دلهره فلسفی ایشان را شاید بتوان گفت ناشی از رفاه است، رفاهی که خودش در پدیدآمدن آن هیچ سهمی ندارد. بنابراین پژوهش پیش رو بر آن است که برخی از موارد فوق را شناسایی و زمینه‌هایی که منجر به یأس و ناامیدی و ... شده است را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژگان: مرگ اندیشی، روح افسرده، تنهایی، گیاهخواری، نیست انگاری.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کهنوج، کهنوج، ایران (استادیار).

dr.dehghannourij@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کهنوج، کهنوج، ایران.

shariati6735@gmail.com

نویسنده مسئول: سمیه شریعتی زاده

مقدمه

یکی از شعرا و ادیبان بزرگ عرب *ابوالعلاء معری* است که تاریخ ولادت ایشان را سال ۳۶۳ ق در معرّه شام نوشته‌اند (ابن خلکان، ۱۹۹۲، ج ۱: ۱۱۳). او در چهار سالگی نابینا شد و بعدها از او شنیدند که خدای خود را به خاطر نابینایی‌اش شاکر است (حموی، بی تا، ج ۳: ۱۲۹). ایشان با علمای بسیاری به بحث می‌نشست در نزد *محمد بن عبدالله بن سعد نحوی* شاگرد *ابن خالویه* علم آموخت، شهرتش در تمام بغداد پیچید به طوری که حسادت برخی تنگ‌نظران را برانگیخت (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۶۶). *ابوالعلاء* شاعری بدبین است که بر بسیاری از متفکران غرب و شرق تأثیر گذاشته است و بیشتر بدبینی‌اش در شعرش پدیدار است (فروخ، ۱۳۴۲: ۲۸۳). با نگاهی تأمل برانگیز بر زندگی سایر ادبا، نویسندگان، شاعران و ... می‌توان این شیوه زندگی را در برخی از آن‌ها یافت.

در این مقاله یأس و ناامیدی و بدبینی *ابوالعلاء* را با یکی از شاخص‌ترین داستان‌نویسان معاصر ایران *صادق هدایت* مقایسه می‌نمایم. هدایت در سال ۱۲۸۱ ش. در خانواده اشرافی رو به زوال، که اعضای آن در هر دو رژیم قاجار و پهلوی، صاحب مناصب بالای سیاسی، نظامی و قضایی بودند به دنیا آمد (سرشار، نقد آثار داستانی هدایت، ج ۱: ۱۵).

وی در سال ۱۳۰۰ به همراه دانشجویان دیگری به فرانسه فرستاده شد و نه سال بعد به ایران بازگشت و به شغل‌های متفاوتی پرداخت ایشان در سال ۱۳۱۵ به هندوستان رفت و در آنجا زبان پهلوی را آموخت و در همان جا رمان «بوف کور» را به چاپ رساند و در عرصه داستان‌نویسی شهرت یافت (یا حقی، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

ضرورت انجام تحقیق

پژوهش پیش رو بر آن است که برخی از همانندی‌های فکری دو شخصیت را بیان کرده و به دور از افراط و تفریط درباره هر کدام از آن‌ها سخن بگوید، و صحت آنچه دیگران بیان نموده‌اند را بسنجد و نکات مجهول در مورد بدبینی، یأس و ناامیدی دو شخصیت فوق، و عواملی که سبب بوجود آمدن آن شده را بررسی کنیم.

پرسش‌های تحقیق

در این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر می‌باشیم

۱. آیا هر دو شخصیت نسبت به ازدواج بدبین بوده‌اند؟
۲. آیا هر دو شخصیت منکران دین و مذهب بوده‌اند؟
۳. عوامل تأثیرگذار در بوجود آمدن ناامیدی و یأس و بدبینی این دو شخصیت شده چیست؟

۴. این دو شخصیت نسبت به زن بدبین بوده‌اند یا ازدواج؟

در این میان فرضیه‌هایی به ذهن خطور می‌نماید:

۱. می‌توان گفت هر دوی آن‌ها تا پایان عمر ازدواج نکرده‌اند و یکی از دلایل آن‌ها شاید نبود شادمانی و مسرت بوده است؛ بیمار افسرده تحت تأثیر بدبینی و به خاطر تلقی‌شان حوادث شاد را احساس نمی‌کنند (بک، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

با توجه به حوادث ناگواری که برای *ابوالعلاء* پیش آمده بیش‌تر تحت تأثیر آن‌ها بوده و احساس مسرت و شادمانی نمی‌کرده است؛ اما در مورد بدبینی *هدایت* می‌توان گفت زن در آثار ایشان جایگاه ویژه‌ای دارد. چیزی که در داستان *هدایت* وجود دارد ترکیبی از کشش و نفرت است به زن، انگار نقش زن‌ها در داستان‌های *هدایت* در دو زن مشخص و تعیین شده بازی می‌کند: یکی زن واقعی و دیگری زن مثالی، یکی زنی که ایده‌آل و سازگار در درون ذهن مردانه نویسنده و دیگری زن مستقل (خسروی، نقد آثار هدایت: ۲۲۹).

هنگامی که در اروپا با دختر صاحبخانه‌اش به نام *ماری* ترز آشنا شد؛ *ماری* در کارت پستالی که برای *هدایت* می‌فرستد از بدبینی او گلایه می‌کند، این بدبینی و شکاکیت نسبت به زنان مسأله‌ای است که در بیش‌تر آثار *هدایت* هم مشاهده می‌شود. برادرزاده‌اش *جهانگیر هدایت* در این رابطه می‌گوید: «این بدبینی را در آثار *هدایت* می‌بینیم. او فکر می‌کند اکثر زن‌ها خائن هستند و این شاید ناشی از زندگی در اروپا و مشاهده زندگی آزاد زنان در اروپاست که به نظر *هدایت* خیانت تلقی می‌شود».

۲. *ابوالعلاء* به تمامی ادیان علی‌الخصوص اسلام سخت‌تاخته است و به همین سبب

وی را ملحد و کافر لقب داده‌اند.

خطیب بغدادی صاحب «تاریخ بغداد» که چهارده سال پس از ابوالعلاء در گذشته است او را ملحد نامیده، همچنین باخزری که هجده سال پس از او در گذشته است نیز با استناد به کتاب «الفصول والغايات» که در معارضه با قرآن نوشته او را ملحد دانسته است. او در این کتاب به مخالفت با قرآن پرداخته و به بعث و نشر اعتقادی نداشت؛ اما در مورد هدایت و پوچ‌گرایی ایشان، یکی از دردهای هدایت بی‌هدفی و بی‌آرمانی و اعتقاد نداشتن به خدا بود. وی روشنفکری است که هیچ‌گونه دریافت درستی از دین و مذهب ندارد و شناختش از دین همان خرافات و بیراهه‌ها است. گفته هدایت در این رابطه: «چقدر ساده به نیاکانمان خندیدیم، روزی می‌آید که آیندگان به خرافات ما می‌خندند».

۳. عوامل متعددی سبب وجود آمدن یأس و ناامیدی در این دو شخصیت شده است؛ عواملی که سبب شد ابوالعلاء به بدبینی دچار شود: از دست دادن مادر، نبود شادی، از دست دادن پدر، بیماری آبله و سپس نابینایی ایشان. بدبینی هدایت نیز ناشی از احساس تنهایی، نبود محبت، انزواطلبی، مرگ اندیشی افراطی، بدبینی ایشان، عدم تلاش برای تغییر اوضاع و ... که هر کدام را در ادامه به اختصار شرح می‌دهیم. در این پژوهش از روش توصیفی و کتابخانه‌ای استفاده شده است.

این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است و منابع مختلف جهت انجام آن به کار گرفته شده است.

پیشینه تحقیق

در مورد شخصیت‌های این تحقیق پژوهش‌های بسیاری انجام شده؛ اما تطبیقی و از حیث یأس و ناامیدی و بدبینی محقق به تحقیقی در این رابطه برخورد ننموده است. از جمله تحقیقات انجام‌شده عبارت‌اند از مقاله «زمینه‌ها و یأس و ناامیدی صادق هدایت» از دکتر رضی، «بررسی افکار گنوسی ابوالعلاء معری و هدایت» از دکتر احمدرضا اردستانی، «نقد روان‌شناختی بدبینی ابوالعلاء» از حمید/احمدیان، محمد مصطح صمیمی، اسماعیلی.

زندگی و افکار ابوالعلاء معری

ابوالعلاء احمد بن عبدالله بن سلیمان القضاعی التنوخی المعری شاعر و فیلسوف عرب در سال ۳۶۳ق در شهر معرّه نعمان در نزدیکی حلب سوریه در خاندانی خوشنام، ثروتمند و اهل ادب به دنیا آمد. در چهار سالگی به دلیل بیماری آبله نابینا شد. ایشان برای بهره‌گیری از کتابخانه‌های مهم جهان اسلام به سفرهای علمی رفت. در بازگشت از بغداد خبر مرگ مادرش را به او دادند و پس از آن هم عزلت و زهد اختیار کرد (حموی، بی تا، ج ۲: ۱۰۸) و اما در مورد نابینایی اش بعدها از او شنیدند که گفته بود: «از خداوند به خاطر نابینایی ام سپاسگزارم، همچنان که دیگران بر بینایی خود اینچنین اند» (حموی، ۱۹۹۳: ۱۲۰).

با وجود نابینایی که ابوالعلاء داشت از همان دوران کودکی به تحصیل علم و ادب مشغول شد و در انواع ادب به‌ویژه نحو و لغت را پیش پدرش و جمعی دیگر از علمای معرّه و حلب و بلاد مجاور آن فرا گرفت (حسین، ۱۳۴۴: ۷).

ابوالعلاء معری در سال ۴۴۹ق و در ۸۶ سالگی پس از سه روز بیماری که در آن قوای ذهنی خود را از دست داد، در معرّه چشم از جهان فرو بست.

زندگی و افکار صادق هدایت

هدایت در روز سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۲۸۱ش در تهران متولد شد. پدرش هدایت قلی خان (اعتضاد الملک فرزند نیر الملک وزیر علوم در دوره ناصرالدین شاه)، و مادرش زیور الملک (دختر عموی هدایت قلی خان) بودند. صادق کوچک‌ترین فرزند خانواده بود و سه خواهر و سه برادر بزرگ‌تر از خودش داشت.

صادق هدایت در سن شش سالگی در مدرسه علمیه تهران تحصیلات ابتدایی اش را آغاز نمود و دوران دبیرستان خود را در مدرسه دارالفنون طی کرد. در سال ۱۲۹۵ به چشم‌درد دچار شد و همین امر سبب ترک تحصیل ایشان شد اما در سال ۱۲۹۶ در مدرسه فرانسوی‌ها که سن لویی نام داشت به تحصیل پرداخت.

در سال ۱۳۰۰ به همراه دانشجویان دیگر به فرانسه فرستاده شد و نه سال بعد به ایران بازگشت و شغل‌های متفاوتی را تجربه کرد. او در سال ۱۳۱۵ به هندوستان رفت و

در آنجا زبان پهلوی را آموخت. در همانجا رمان «بوف کور» را به چاپ رساند. پس از آن آثار بسیاری را به چاپ رساند و در عرصه داستان‌نویسی به شهرت رسید (یا حقی، ۱۳۷۶: ۱۹۸).

یأس و ناامیدی و نهیلیسم ابوالعلاء و هدایت

ماده «یأس» مقابل طمع است و در لغت به معنای انقطاع انتظار و توقع انسان از رسیدن چیزی به خود است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۲۳). در اصطلاح عبارت است از حالتی که در مقام عجز و ناتوانی در نفس انسان پدید می‌آید؛ و به طور کلی قطع امید کردن از کاری را یأس می‌گویند (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۱۹۲).

ناامیدی نیز از لغزش‌های اخلاقی به شمار می‌رود؛ زیرا به معنای ستم کردن بر خویشتن و خودکشی تدریجی است و ناامیدی مطلق، مرگ است (صلیبا، ۱۳۶۶: ۶۸۲).

مکتب نهیلیسم در لغت: (ن) [لا] (ا) هیچ انگاری؛ برگرفته از «نیهیل» لاتین (Nihil) به معنای هیچ. این مکتب فلسفی منکر هر نوع ارزش اخلاقی و شک مطلق و نفی «وجود» است. مفهوم «نهیلیسم» که از ارزش افتادن تمام ارزش‌هاست» رویکردی است انتقادی به تمام ارزش‌ها، دین، اخلاق، مرگ و ... و همچنین رویکردی است یأس‌آور، ناامید کننده به زندگی و وجود خالق هستی که فیلسوف را در انکار و تردید قرار می‌دهد. برای نهیلیست نه تنها جهان و زندگی بی‌معناست، بلکه ناامید از یافتن معنا توسط ایدئولوژی و اندیشه‌های متافیزیکی است (زمانیان، ۱۳۸۵: ۹۲). زمانیان در تعریف نهیلیسم می‌گوید: «نهیلیسم وضعیت روان‌شناختی و معرفت‌شناختی است که در آن معنای زندگی، هستی بودن خود و حیات از بین می‌رود و در پی آن شرایط اضطراب‌آفرین و سردرگمی روحی ایجاد می‌شود (همان: ۸۸). در واقع در جریان نهیلیسم انسان به مرحله‌ای می‌رسد که ارزشی برای چیزی قائل نمی‌شود؛ به برخی از چیزها ارزش و بها می‌دهد و برخی را بی‌ارزش در حقیقت رفتارهای دوگانه‌ای از خود بروز می‌دهد. *دانلد ای کراببی* نهیلیسم را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. نیست انگاری کیهانی: هرگونه مفهوم بودن یا معنایی برای جهان را انکار

می‌کنند (کراسبی، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

۲. نیست انگاران اگزیستانسیال: ادعا می‌کنند که وجود انسان هیچ هدف، ارزش و توجیهی ندارد. دلیلی برای زیستن وجود ندارد، با این حال ما برای زندگی کردن سرسختی نشان می‌دهیم. در نتیجه موقعیت انسان عبث است. موضوع فلسفی نیست انگاری اگزیستانسیال تنها این نیست که آیا شخص ممکن است موفق به یافتن معنا در زندگی نشود بلکه این است که زندگی در واقع معنادار را ناممکن می‌داند. در برابر شوپنهاور به ما توصیه می‌کند که آتش باور و آرزو را فرو نشانیم و به سپری کردن ایام بدون امید و رضا تن دهیم و آرام انتظار مرگی نابودکننده را بکشیم (همان: ۱۰۹).

۳. نیست انگاری سیاسی: در مورد سومین نوع آن چنین بیان کرده است نمازی: «نیست انگاری سیاسی ملزم تخریب کامل نهادهای موجود سیاسی، همراه با دیدگاه‌های حامی آن‌ها و ساختارهای اجتماعی آن است. این نیست انگاری سیاسی به ناامیدی سیاسی به این معنا است که چرا نمی‌توان دنیایی عادلانه ایجاد کرد، چرا مکتب‌های مختلفی که به وجود آمده‌اند توان ساختن دنیایی عادلانه را ندارند» (نمازی، ۱۳۸۳) و همچنین نیچه معتقد است که نیهیلیسم از دو ناامیدی آغاز می‌شود: ناامیدی سیاسی و ناامیدی مذهبی (همان) که هر کدام را در سطرهای فوق شرح دادیم.

پس می‌توان گفت *ابوالعلاء* و *هدایت* نیز اینگونه ناامیدی‌ها را داشته‌اند (سیاسی و مذهبی). *ابوالعلاء* ایشان دارای اسلوبی ابتکاری و منحصر به فرد در فلسفه بدبینانه، سبک زندگی پوچ گرایانه و اخلاق ریاضت طلبانه است. دکتر شریعتی در مورد یأس و دلهره‌های فلسفی *هدایت* می‌گوید: «دلهره‌های فلسفی *هدایت* هم ناشی از رفاه است... رفاه یک پوچی است... زندگی‌اش هدف و معنی ندارد. کسی که رفاه دارد، برخوردار از واقعیتی است که خود در انجام آن واقعیت هیچ سهمی ندارد. دیگری کار می‌کند او می‌خورد که این یک رابطه منطقی نیست» (اشخاص در آثار دکتر شریعتی، انتشارات فردوسی).

اشتراکات دو شخصیت

اشتراکات این دو بسیارند و در این پژوهش به طور مختصر چند مورد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. *ابوالعلاء* و *هدایت* هر دو پیرو مکتب گنوسی بودند و اعتقاد به آن داشتند:

۱. دوری گزیدن از زنان

یکی از اعتقادات گنوسی‌ها که بر آن پایبند بودند دوری گزیدن از زنان بود. مانویت از جمله فرقه‌های گنوسی است، در این مکتب دیدگاه خوبی نسبت به زنان وجود ندارد، اگر کسی بخواهد به دین او در آید در کنار سرکوبی شهوت، حرص، ترک خوردن گوشت و شرب خمر، باید از ازدواج با زن بپرهیزد و اگر بر سرکوبی شهوت و ازدواج توانا نیست، می‌تواند در گروه نیوشاگان درآید به حراست از برگزیدن دین بپرهیزد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۶).

به این ترتیب موارد فوق در هر دو شخصیت صدق می‌کند. *ابوالعلاء معری* می‌گوید:

أَلَا الظُّلْمُ جُنَّ بَشَرٍ ظَلَمٍ وَقَدْ وَاجَهْتَنَا مُتَّظَلِّمَاتٍ

(معری، ۱۹۹۹: ۱۶۹)

- این زیبارویان متظلمانه با مرد روبه‌رو می‌شوند و بدترین فساد را تولید می‌کنند و همچنین *صادق هدایت* «زنان را خیانتکار می‌دید و از ازدواج دوری می‌گزید و تنهایی را برتری داد» (دستغیب، ۱۳۶۴: ۲۰).

هدایت در «گرداب» داستان دو دوست را بیان می‌کند که از کودکی با هم دوستی داشته‌اند. *همایون* زن و دختری به نام‌های *بدری* و *هما* دارد. *بهرام* دلباخته *همسر* دوستش می‌شود، ولی برای آنکه به دوستش خیانت نکند، خودکشی می‌کند و اموالش را به *هما*، دختر *همایون* می‌بخشد. *همایون* از این اقدام *بهرام* و شباهت *هما* به *بهرام*، به *بدری* بدگمان می‌شود و او را متهم به خیانت می‌کند. *بدری* پس از اتهام به همراه دخترش او را ترک کرد. دخترش پس از مدتی به جست‌وجوی پدر می‌آید و به واسطه سرمای زیاد سینه پهلوی می‌کند و می‌میرد (هدایت، ۱۳۴۶: ۱۴ و ۲۵).

ابوالعلاء هم به صورت مستقیم همه جا از معایب ازدواج و ازدیاد نسل سخن به میان آورده تا جایی که بنا به وصیت ایشان روی سنگ قبرش بیت زیر نوشته شده است:

هَذَا جَنَاهُ أَبِي عَلِيٍّ وَمَا جَنِيْتُ عَلِيٍّ أَحَدٍ

- این است جنایت پدر بر من، و من در حق هیچ کس این خیانت را مرتکب نشدم. این است اعتقاد حکما که ایجاد فرزند و به دنیا آوردن آن، خیانت بر این جهان است، زیرا انسان منشأ آفات در این دنیا است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۱۱۵).

۲. گیاهخواری

پیشینه گیاهخواری به تاریخ پیدایش بشر بر روی زمین برمی‌گردد. از شواهد تاریخی معلوم شده که انسان‌های اولیه همانند حیوانات تنها خوراک‌شان میوه درختان بوده است؛ و برخی دانشمندان عنوان کرده‌اند که انسان به واسطه پیشآمدهای گوناگون مانند زمین لرزه ناگزیر به کوچ به مناطق مختلف شده که به دلیل اینکه میوه کم بوده انسان ناچار به استفاده از گوشت حیوانات شد. اما در مورد *ابوالعلاء* و *هدایت* که در دوره معاصر بوده‌اند گیاهخواری‌شان به دلیل افکاری است که در ذهن می‌پروراندند پس یکی دیگر از اشتراکات *ابوالعلاء* و *هدایت* گیاهخواری و پرهیز کردن از گوشتخواری بود و هر دو تا پایان عمر لب به گوشت نزدند، پرهیز کردن از گوشت در آثار هر دو به وضوح نمایان است. رقت آن‌ها نسبت به حیوانات یکی از دلایل پرهیز از گوشتخواری بود؛ اما دلیل دیگر این بوده که در آیین آن‌ها از مواردی که فرشته وحی خطاب به *مانی* در هنگام برگزیده شدن او به پیامبری می‌گوید آن است که از خوردن گوشت اجتناب کنید (کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ میرفخرایی، ۱۳۸۷: ۳۷).

از مناظرات *ابوالعلاء* با شخصی به نام ابن ابی عمران برمی‌آید که به نخوردن گوشت به شدت پایبند بوده است، و درباره ایشان نوشته‌اند: «یک بار بیمار شد و پزشک دستور داد برای او جوجه بپزند، چون نزد او آوردند او آن جوجه را نوازش کرد و گفت: تو را ضعیف یافتند پس کشتند و گرنه چرا با بچه شیر این عمل را روا نداشتند» (حموی، بی تا: ۱۲۵).

صادق هدایت نیز کتابی به نام «فواید گیاهخواری» دارد که در سال ۱۳۰۶ آن را پیرامون لزوم تغییر موضع انسان در قبال آزار و کشتار حیوانات در جهت نیل به گیاهخواری تألیف نمود (بوف کور و ناسیونالیسم؛ انجمن گیاهخواران ایران). و با سخنی از *علی بن ابی طالب (ع)* آغاز می‌شود: «شکم‌های خودتان را مقبره حیوانات نسازید». در این کتاب اطرافیانش را تشویق به پرهیز از گوشتخواری و روی آوردن به گیاهخواری می‌کند و می‌گوید: «روح آنان (حیوانات) پست‌تر است، باشد اما بالأخره مثل ما احساس درد و شادی می‌کنند. پستی آن‌ها برای ما تکلیف برادر بزرگ‌تر را معین می‌کند نه حق دزخیمی و ستمگری را» (هدایت، کتاب فواید گیاهخواری).

۳. نگاه بدبینانه

در ابتدا بدبینی را در منابع اسلامی پی می‌گیریم. در منابع اسلامی از آن به عنوان سوء ظن تعبیر شده و حالتی درونی است که موجب عدم اعتقاد شخص به دیگران و اطرافیان‌شان می‌شود. نسبت به حوادث و وقایع، افراد و کارهای آنان با دید منفی نگریسته و آن‌ها را به صورت نادرست تفسیر می‌کند. بدبینی و «سوء ظن» یکی از گناهانی است که در مقابل خوش بینی و «حُسن خُلُق» می‌باشد که از صفات خوب است.

ابوالعلاء نسبت به خودش بسیار بدبین بود همانطور که در شعرش به وضوح نمایان است:

كَلَابٌ تَغَاوَتْ أَوْ تَغَاوَتْ لِجَيْفَةٍ أَجْنَبِي أَصْبَحْتُ الْأَمْهَاءَ كَلْبًا

(معری، ۱۹۹۲، ج ۱: ۹۹)

- مردم همانند سگانی هستند که با شتاب و فریاد به دنبال مُردار می‌گردند و من از آن‌ها لئیم‌ترم

أَصْبَحْتُ غَيْرَ مُمَيِّزٍ مِّنْ عَالِمٍ مِثْلَ الْبِهَائِمِ كُلِّهِمْ مُتَّخِرٌ

(معری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۳۲۸)

- قدرت تشخیص خود را در عالم از دست داده‌ام، همچون چهارپایان که همگی‌شان سرگردان‌اند

رَوَيْدَكَ لَوْ كَشَفْتَ مَا أَنَا مُضْمِرٌ مِنَ الْأَمْرِ مَا سَمَّيْتَنِي أَبْدًا

(همان: ۳۰۷)

- آهسته‌تر! اگر بر تو آشکار شود که در خاطر من چه چیزی نهان است، هرگز مرا به نامم نمی‌خوانی

همانطور که در ابیات فوق می‌بینیم بدبینی *ابوالعلاء* نسبت به خودش باعث شده که بدی‌های خود را بسیار بزرگ نشان دهد

اما در مورد هدایت باید گفت ایشان نه تنها به محیط اطرافش بلکه به بنیاد زندگی، هستی و ... بدبین بود، به‌ویژه زمانی که ناراحت بود همه انسان‌ها را پست، دو رو و ... می‌دانست. اما گفته شده «در اواخر جنگ جهانی دوم که فاشیسم پی در پی شکست

می خورد، تا حدودی نوعی خوش‌بینی سیاسی و اجتماعی در هدایت دیده می‌شد» (خامه‌ای، ۱۳۶۸: ۳۹۲).

اما این خوش‌بینی چندان دوام نیافت و نوعی بدبینی مطلق نسبت به همه چیز جای خوش‌بینی را در او گرفت. آثار این ناامیدی در یکی از آخرین نامه‌هایش که به دوستش (حسن شهید نورایی، اقتصاددان و روشنفکر بودن) می‌نویسد آشکار است: «به هر حال هر اتفاقی بیفتد یا نیفتد در زندگی احمقانه ما تغییری پیدا نمی‌شود، ما هم به طور احمقانه آن را می‌گذرانیم چون کار دیگری از دستان بر نمی‌آید» (بهارلو، ۱۳۷۴: ۳۹۲).

«در یک بیمار مالیخولیایی، بی‌ارزش انگاشتن بلکه همه جهان، یک مردم‌گریزی عام به وجود می‌آورد و از خود و دیگران منزجر است. او دیگر نمی‌تواند ارزش چیزی را بازشناسد. همانگونه که مفی‌ستوفلس در «فاوست» گوته اینچنین بوده است و به هیچ تقلیل یافته است. این جمله حاصل نوعی فکر یعنی جهانی است که بیمار مالیخولیایی طی آن به احساس اضطراب تمام عمر خویش پر و بال می‌دهد» (فرانکل، ۱۳۶۶: ۳۳۶).

/ابوالعلاء «از جانب مردم احساس نگرانی بسیار می‌کرد و نسبت به آن‌ها بسیار بدبین بود» (حسین، ۱۹۹۱: ۵۲۱).

وَأَيُّ بَنِي الْأَيَّامِ يَحْمَدُ قَائِلٌ
وَمَنْ جَرَّبَ الْأَقْوَامَ أَوْسَعَهُمْ ثَلْبَا
(معری، ۱۹۹۲، ج ۱: ۹۹)

- چه کسی در این دنیا قابل ستایش است، هر کس مردم را بیازماید آن‌ها را غرق در سرزنش می‌کند

يَعْدُو عَلَى خَلَّةِ الْإِنْسَانِ يُظْلِمُهُ
كَالذَّنْبِ يَأْكُلُ عِنْدَ الْعِزَّةِ الدُّنْيَا
(همان: ۱۰۹)

- آدمی به دوست و هم‌نوعش ستم می‌کند، همانطور که مرگ هنگام گرسنگی هم‌جنس خود را می‌خورد

نسبت به دنیا بسیار بدبین بوده و در دنیا هیچ نمی‌بیند و دنیا در نظر او منشأ شر است (فاخوری، ۱۹۹۲: ۴۹۶).

هدایت فحش‌مندی و ناسزاگویی را یکی از امکانات زبان فارسی می‌دانست. «هر زبانی که فحش‌مند است دقِ دلِ مردمش بیش‌تر است. از تعداد فحشِ هر زبانی می‌شود اوضاع مردمی که در آن ناحیه هستند سر در آورد. زبان فارسی هیچ چیز نداشته باشد فحش آبدار زیاد دارد ... بله ما که سر این ثروت نشسته‌ایم چرا ولخرجی نکنیم» (عطایی راد و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

هدایت با روی آوردن به طنز که همراه با افسردگی و یأس بود. در حقیقت «هر قدر افسردگی‌اش بیش‌تر می‌شد زبان و قلمش در گفت‌وگو و نگارش تیزتر و گزنده‌تر می‌شد. بخش اعظم کار خود را در دهه بیست طنز می‌توان تلقی کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۴۹). کتاب «حاجی آقا» نمونه واضح و روشنی از لحن تند و بی‌پرده هدایت است. تکرار بیش از حد جملات و حالات یأس و ناامیدی در آثار ایشان سبب شده تا لحن تراژیک در آثار او غلبه کند و داستان‌های او غمگین باشد. بنابراین وجود بدبینی نسبت به مردمشان سبب عدم اعتماد نسبت به آن‌ها شده است.

۴. علایم افسردگی ابوالعلاء و هدایت

افسردگی در طول قرن‌ها مختص یک فرد نبوده و نیست و زندگی بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است. افسردگی اولین و مهم‌ترین مسأله تهدیدکننده سلامت در دنیا دانسته‌اند و به علت شیوع افسردگی آن را "سرماخوردگی دماغی" نامیده‌اند اما تفاوت ظریفی میان سرماخوردگی با افسردگی وجود دارد و آن این است که افسردگی بیماری کشنده‌ای است که می‌تواند به مرگ افراد منجر شود (برنز، ۱۳۷۴: ۲۵). از چهره‌های سرشناس مانند *شاول* در «انجیل» که برای کاهش مالیخولیایی خود نیاز به نوازندگی حضرت *داوود* داشت؛ جورج سوم آخرین پادشاه انگلیس که به مستعمرات انگلیس در کشور آمریکا حکومت می‌کرد.

از نویسندگان و شاعرانی همچون *یوهان گوته*، *اونوره دو بالزاک*، *لئو تولستوی*، *ویرجینا وولف*، *ارنست همینگوی*، *رابرت لاول* و *آنسکستون* و آهنگسازانی چون *ژرژو فردریک هندل*، *رابرت شومان*، *هوگو وولف*، *هکتور برلیوز* و *گوستاو مالر* گرفتار نوسانات خلق بوده‌اند. این اشخاص همگی سرشناس هستند، از این رو احتمال اینکه بیماری

برانگیزنده یک نیروی خاص محرک و خلاق باشد. از جانب دیگر بررسی شرح زندگی آنان، وجود دل بستگی و پژمردگی، شکست در روابط عاطفی، روان پریشی حتی خودکشی را آشکار می‌سازد (پاپولوس، ۱۳۷۷: ۱۳). زمانی که از بیماران افسرده پرسیده می‌شود چه احساسی دارند اغلب می‌گویند غمگین، دماغ، بدبخت، ناخشنود، بی‌ارزش، نگران، بی‌مصرف، شرمنده، گناهکار (سلگمین، ۱۳۹۱: ۲۶۸).

با توجه به نوشته فوق عواطف منفی در این دو شخصیت آشکار است. «از شایع‌ترین علایم افسردگی احساس ناتوانی و بیچارگی است» (پور افکاری، ۱۳۷۳: ۸۲).

در ابیات زیر از *ابوالعلاء* درماندگی و احساس ناتوانی به وضوح آشکار است:

وَإِخَالْنَا فِي الْبَحْرِ لَيْسَ بِسَالِمٍ مِنْهُ الَّذِي رَكِبَ الْغُورَابَ مَاهِرٍ

(معری، ۱۹۹۲، ج ۱: ۴۲۳)

- خود رادر دل دریا می‌پندارم، دریایی که موج‌سواران چیره‌دست نیز از آن جان سالم به در نمی‌برند

۵. احساس غمگینی در آن‌ها

اختلال افسردگی اساسی یکی از شایع‌ترین تشخیص‌های روانپزشکی است که مشخصه آن خلق افسرده با احساس غمگینی، اعتماد به نفس پایین و بی‌علاقگی به هر نوع فعالیت و لذت روزمره شخص می‌شود.

هدایت انسانی اهل مطالعه و بسیار کنجکاو بود؛ ایشان کتاب «جهان خواهش و نیایش» شوپنهار را در جوانی خوانده بود و بدبینی آن فیلسوف بر *هدایت*، تأثیری عمیق گذاشته بود و همچنین نحوه نگاه او به مردم متأثر از کتاب «اشکوفه» سارتر بود (کتیرایی، ۱۳۴۹: ۳۹۳).

هدایت با توجه به مطالعه این آثار و همچنین شکست‌هایی که در زندگی با آن روبه‌رو بود از جمله شکست در تحصیلات آکادمیک و در رشته مهندسی ساختمان در بلژیک و رشته معماری در فرانسه باعث شده بود تا خانواده او را طرد کنند و رفتارهای مناسبی با او نداشتند (میر عابدینی، ۱۳۸۳: ۹۱) و همچنین عواملی چون احساس عدم موفقیت در

عرصه اشتغال و سیاست سبب شده بود تا احساس حقارت بکند و غم و اندوه او را فرا گرفته بود و همچنین در ابیات زیر از *ابوالعلاء* به غم و اندوه ایشان نیز پی می‌بریم:

فَاقْتَنِعْ مَنِّي بِالرَّوِيِّ فَهَمُومِي ثَقِيلَةُ الْأَوْزَانِ

(معری، ۱۹۶۳: ۹۸)

- از من با سخن موزون قناعت کن، زیرا اندوه‌های من بسیار و گفتن سخن پسندیده برایم دشوار است

إِنَّ دَمْعِي نَبْعٌ وَ مَا الْعُودُ نَبْعٌ حَوَانِي مِّنْ مَنْزِلِ الْهَمِّ رَبْعٌ

(معری، ۱۹۹۲، ج ۲: ۳۱)

با توجه به ابیات فوق *ابوالعلاء* فردی غمگین بوده البته با توجه به موقعیت‌هایی که برای هر فرد در زندگی پیش می‌آید غمگین می‌شود اما غمگین بودن *ابوالعلاء* از عوامل گوناگونی نشأت می‌گیرد و زودگذر هم نبوده است.

۶. مرگ‌اندیشی دو شخصیت

ابوالعلاء نسبت به مرگ وحشت داشته و این وحشت سبب می‌شد زندگی خود را بیازد.

إِنْ حُزْنَا فِي سَاعَةِ الْمَوْتِ أضعافُ سرور في ساعة الميلاد

(معری، ۱۳۴۴: ۱۴۶)

- همانا اندوه بر مرگ چندین برابر شادی به هنگام تولد است
وقتی خوشی زندگی با غم و اندوه مرگ تیره و تار می‌شود پس چرا باید دلخوش به زندگی بود، اگر من بمیرم و نابود شوم در این دنیا هیچ خلأیی به وجود نخواهد آمد. از هستی نفرت داریم، ولی روزگار ما را به اجبار با خود می‌برد.

در آثار هدایت به صورت مستقیم و غیرمستقیم با این مسأله روبه‌رو می‌شویم. در داستان‌های رئالیستی او با پدیده مرگ مواجهیم؛ مانند مرگ *دانش‌اکل* و همچنین در داستان‌های سوررئالیستی مانند مرگ زن لکاته، اما در داستان‌های سوررئالیستی بیش‌تر است مثلاً «بوف کور» اصولاً بوف یا جغد که در ویرانه‌ها زندگی می‌کنند پرنده بدشگونی است که پیام‌آور مرگ و زندگی است.

مرگ اندیشی صادق هدایت ریشه در دوران کودکی اش دارد. ایشان در دوران ابتدائی زمانی که در مدرسه علمیه درس می خواند، روزنامه دیواری به نام «ندای موت» منتشر کرد و همچنین در ۲۴ سالگی قطعه‌ای در برلین به نام «مرگ» منتشر کرد و این تنها منحصر به یک فکر باقی نمی ماند و در واقع نوعی وسواس نسبت به مرگ دارد که منجر به نوعی اشتیاق سوزان که قابل کنترل نیست تبدیل می شود و خودش دست به کار می شود و در دوران جوانی چند بار خودکشی می کند که موفق نمی شود اما بالأخره موفق به خودکشی می شود (بهار لوییان و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۸۶).

۷. ازدواج

همانطور که گفتیم یکی از اعتقادات گنوسی ها دوری جستن از زنان است و هر دو شخصیت پیرو این مکتب بوده اند و کسی که پیرو آن در آید باید از خوردن گوشت، خمر و شراب، ازدواج و زن و ... بپرهیزد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۶).

از کلام آن ها می توان به اینکه از زنان دوری و بیزاری جستن پی برد.

ألا إن النساء حبال غیّ
بهنّ یضیع الشرف التلید

- زنان دام های گمراهی اند که شرف موروثی به دست آنان تباہ می شود

این اعتقاد حکما است که ایجاد فرزند و به دنیا آوردن آن، جنایت بر این جهان است، زیرا انسان منشأ و آفات در این دنیا است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۱۱۵). صادق هدایت نیز زنان را خائن می دید و از ازدواج دوری می جست و تنهایی را برتری می داد (دستغیب، ۱۳۶۴: ۲۰) و ازدواج نکرد تا اینکه در سال ۱۳۳۰ در آپارتمان استیجاری اش در پاریس با گاز خودکشی کرد. او نخستین نویسنده و ادیب ایرانی محسوب می شود که خودکشی کرده است. او در قبرستان پرلاشز پاریس به خاک سپرده شد (ذوالفقاری: ۱۳۸).

نتیجه بحث

در بررسی تاریخ ادبیات هر ملتی می توان به نمونه هایی از شخصیت هایی همچون ابوالعلاء معری و هدایت با توجه به متعلق بودن به دو فرهنگ و دنیای متفاوت دارای عقاید و افکار مشابهی هم بوده اند دست یافت، که در اوضاع تاریخی، اجتماعی، سیاسی و

فرهنگی خاصی نگاه نومیدانه و بدبینانه نویسنده یا شاعر را نسبت به هستی بازتاب داده است. حضور یأس و ناامیدی در *ابوالعلاء* و *هدایت* و تأثیر آن در آثارشان، علاوه بر اینکه ریشه در خصوصیات روحی و روانی و شخصیتی این دو داشته معلول در اوضاع سیاسی، اجتماعی دوران و وضع خانوادگی‌شان و همچنین محصول جریان‌های فکری- ادبی رایج در قرنی که می‌زیسته‌اند بوده است؛ و زمینه‌ساز گرایش آن‌ها به سوی بدبینی و یأس بوده است. در چنین شرایطی یأس و ناامیدی بر آن‌ها غلبه کرده و به‌ویژه پوچ‌گرایی و بی‌ثباتی که *هدایت* را به سمت آن سوق می‌داد. آیین گنوسی که آن آمیزه‌ای از عقاید فلسفی و دینی یهودی، مصری، بابلی، سوری و ایرانی است. شخصیت‌های بسیاری به سمت آن رو آوردند از جمله آن‌ها *ابوالعلاء* معری در قرن چهارم و *صادق هدایت* در دوره معاصر تحت تأثیر آن قرار گرفته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن خلکان، احمد بن محمد. ۱۳۶۴ش، **وفیات الأعیان**، قم: انتشارات شریف رضی.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد. ۱۹۹۲م، **وفیات الأعیان**، بیروت: دار الثقافة.
- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۸۷ش، **مانی به روایت ابن ندیم**، چاپ سوم، تهران: طهوری.
- اسکندری، احمد. ۱۳۸۱ش، **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه سیدمحمد رادمنش، تهران: دیبا.
- برنز، دیوید. ۱۳۷۴ش، **شناخت‌درمانی؛ روان‌شناسی افسردگی**، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران: نشر اوحدی.
- بهارلو، محمد. ۱۳۷۴ش، **نامه‌های صادق هدایت**، تهران: نشر مرکز.
- بهارلوئیان، شهرام فتح الله اسماعیلی. ۱۳۷۹ش، **شناختنامه صادق هدایت**، تهران: نشر قطره.
- پاپولوس، دیمتری. ۱۳۷۷ش، **غلبه بر افسردگی**، ایرج صابری، تهران: نشر نو.
- پور افکاری، نصرت الله. ۱۳۷۳ش، **نشانه شناسی بیماری روانی**، تهران: آزاده.
- حسین، طه. ۱۹۹۱م، **من تاریخ الأدب العربی**، ج ۳، بیروت: دار العلم للملایین.
- حسین، طه. بی تا، **گفت و شنود فلسفی (در زندان ابوالعلاء معری)**، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: مروارید.
- حموی، یاقوت. ۱۹۹۳م، **معجم الأدباء**، بیروت: دار المغرب الإسلامی.
- خامه‌ای، انور. ۱۳۷۴ش، **چهار چهره**، تهران: نشر اوج.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۶۴ش، **نقد آثار هدایت**، تهران: سپهر.
- سجادی، سیدجعفر. ۱۳۷۵ش، **فرهنگ معارف اسلامی**، انتشارات دانشگاه تهران.
- سلیگمن، مارتین. ۱۳۹۱ش، **آسیب‌شناسی روانی با نگرش به منابع اسلامی**، تهران: سمت.
- صلیبا جمیل، صانعی. ۱۳۷۳ش، **فرهنگ فلسفی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، ج ۹، تهران: انتشارات اسلام.
- عطایی راد، حسن و سید جلال قیامی. ۱۳۸۰ش، **مرد اثیری**، تهران: روزگار.
- فروخ، عمر. ۱۳۴۲ش، **عقاید فلسفی ابوالعلاء فیلسوف معره**، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: مروارید.
- کاتوزیان، همایون. ۱۳۷۷ش، **صادق هدایت از افسانه تا واقعیت**، تهران: طرح نو.
- کتیرایی، محمود. ۱۳۴۹ش، **کتاب صادق هدایت**، تهران: اشرفی.

کریستن سن، آرتور. ۱۳۸۵ش، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: صدای معاصر.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

معری، ابوالعلاء. ۱۹۹۹م، *دیوان اللزومیات*، بیروت: مؤسسه علمی مطبوعات.

هدایت، صادق. ۱۳۴۶ش، *سه قطره خون*، تهران: جاویدان.

هدایت، صادق. ۱۳۵۶ش، *سایه روشن (داستان س.گ.ل.ل)*، چاپ سوم، تهران: جاویدان.

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۷۶ش، *چون سبوی تشنه*، چاپ چهارم، تهران: جامی.

مقالات

پور جوادی، نصرالله. ۱۳۸۹ش، «*پرهیز از گوشتخواری در تصوف*»، نامه فرهنگستان، دوره یازدهم، شماره دوم.

زمانیان، علی. ۱۳۸۵ش، «*نهیلیسم از انکار تا واقعیت*»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴.

کراسبی، داندای. ۱۳۸۳ش، «*نهیلیسم*»، ترجمه محمود لطفی، نامه فرهنگ، شماره ۵۴.